

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

بررسی اثبات‌پذیری مقامات معنوی مهدی موعود در روایات اهل سنت

مجتبی خانی^۱

سید محمدجواد سیدنظری^۲

چکیده

این مقاله در پی اثبات مقامات معنوی مهدی موعود با استفاده از روایات معتبر اهل سنت است و کوشیده تا سه مقام: نصب الهی، علم الهی و عصمت را برای ایشان به اثبات برساند. نصب الهی از طریق بعثت الهی مهدی موعود برای گسترش عدل در پهنه زمین و نیز مقام خلیفه الهی امام مهدی علیه السلام به اثبات می‌رسد. علم الهی از دو راه امامت مطلقه مهدی موعود بر حضرت عیسی علیه السلام که صاحب علم الهی است و احیای سنت نبوی به دست مهدی علیه السلام ثابت می‌شود. عصمت ایشان نیز با استفاده از روایاتی است که مهدی را از اهل بیت و عترت پیامبر معرفی می‌کند و نیز روایاتی که اطاعت از وی را علی‌الاطلاق واجب می‌داند. همچنین می‌توان برای اثبات عصمت مهدی از امامت مطلقه وی بر عیسای نبی که مقام عصمت دارد، بهره برد. در نتیجه این نوشتار در پی آن است که بر شعار همایش یعنی مهدویت محور مشترک مذاهب اسلامی تاکید دوباره‌ای کند و بگوید که چنانچه شیعه و اهل سنت

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (نویسنده مسئول)
(mojtabakhani455@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی قم.

به منابع اصیل و روایات ریشه‌دار خود مراجعه کرده و منصفانه در آن تاملی عقل‌مدارانه و تحلیل‌محور داشته باشند، به یک نقطه مشترک خواهند رسید. روش گردآوری داده‌ها در این مقاله کتابخانه‌ای و روش تحقیق در آن توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی

مهدی موعود، اهل سنت، مقامات معنوی، نصب الهی، علم الهی، عصمت.

مقدمه

از منظر شیعه مهدی موعود آخرین حجت خدا بر روی زمین و موعود انبیا و وارث مواریث انبیا و صاحب مقامات عالیه معنوی و الهی است. از دیدگاه اهل سنت نیز اعتقاد به ظهور منجی موعود در آخرالزمان که نام او مهدی است و از دودمان پیامبر اکرم ﷺ است، باور راسخی است. از نظر ایشان وی همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. مهدی آخرین خلفای راشدین دوازده‌گانه است که پیامبر ﷺ از آن‌ها خبر داده و در صحاح اهل سنت آمده است. (دژاکام، ۱۳۹۰: ۳۳۳-۳۳۶) با این وجود روایت صریحی دال بر مقامات معنوی مهدی موعود ندارد مگر روایاتی که عمدتاً از طریق شیعه نقل شده و یا در کلمات اهل عرفان از اهل سنت مانند ابن عربی دیده می‌شود. پرسش اصلی این مقاله این است که آیا با نگاه عقلی و تحلیلی می‌توان مقامات معنوی مهدی موعود را از لابلای ادله معتبر اهل سنت استفاده کرد؟ پاسخ مثبت است و این راقم این سطور کوشیده است این مطلب را به اثبات برساند. نکته مهمی که در فرآیند مطالعه این پژوهش حائز اهمیت بوده و از مبانی بحث به شمار می‌آید این است که این مقاله در اثبات مقامات معنوی اهل سنت از روایات معتبر ایشان با تکیه بر نگاه عقلی و تحلیلی است نه انعکاس دیدگاه اهل سنت در این زمینه؛ چه بسا باور اهل سنت درست مقابل آن چه باشد که ما در صدد اثبات آن هستیم. به عبارت دیگر تمام هم این مقاله این است که ظرفیت اثبات مقامات معنوی امام مهدی ﷺ را در روایات اهل سنت نشان دهد هر چند این نکته با مبانی اهل سنت و یا برخی باورهای ایشان در تعارض باشد. از این رو راه حل این تعارض، اعراض از برداشت‌های عقل‌مدارانه و تحلیل‌محور نیست و چه بسا راه علاج، بازنگری در مبانی و ادله آن باشد.

۱. دژاکام به نقل از «رابطه العالم الاسلامی» مرکز مهم وهابی‌ها.

مقامات معنوی مهدی موعود

نصب الهی

امام مهدی یک مصلح جهانی است و طبق روایات شیعه و اهل سنت، قیام و حکومت ایشان از امور حتمی است که اراده الهی بر تحقق آن تعلق گرفته است. پرسش این است که آیا ایشان در این امر ماموریت الهی دارند و از جانب خدای متعال به این کار برگزیده شده اند (نصب الهی) یا تنها یک مصلح اجتماعی اند که با تفکر و تصمیم خویش به این کار دست خواهند زد؟ (آدرشین فام، ۱۳۹۵: ۸۷) در برخی روایات اهل سنت، از پیامبر اعظم ﷺ چنین نقل شده است که خداوند باعث حضرت مهدی برای ایجاد حکومت عدل جهانی است. (همو: ۸۹)

۱. بعثت الهی

روایت اول: ابن ابی شیبہ در *المصنف* در روایتی نقل می کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

الفضل بن دکین قال حدثنا فطر عن القاسم بن أبي بزة عن أبي الطفيل عن علي عن النبي ﷺ قال: لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملاها عدلا كما ملئت جورا. (ابن ابی شیبہ: ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸-۶۷۹)^۱

روایت دوم: طبرانی در *معجم الکبیر* از رسول اکرم ﷺ آورده که فرمود:

لا يذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي واسم ابية اسم ابني. (طبرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ۱۳۳)^۲

روایت سوم: سید بن طاووس در فتن خود از فتن سلیلی نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

ثم ذكر الملاحم، وقال في آخرها: ويباع الأحرار للجهنم الذي يحل بهم، يقرون بالعبودية الرجال والنساء، ويستخدم المشركون المسلمين، ويبيعونهم في الأمصار، لا يتحاشى لذلك

۱. ابن ابی شیبہ پیش از آن روایت دیگری نقل می کند که با این روایت مشابهت زیادی دارد: الفضل بن دکین قال حدثنا فطر عن زر عن عبد الله قال: قال رسول الله: لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي واسم ابية اسم ابني. (ابن ابی شیبہ: ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸) این روایت را احمد بن حنبل در مسند به سند خود نقل کرده است (ابن حنبل، بی تا: ج ۱، ۹۹) ابی داود نیز در سنن آن را نقل کرده است: «لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملاها عدلا كما ملئت جورا». (ابو داود، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۰)

۲. طبرانی روایات متعددی پربشاهت به این روایات را در این بخش از کتاب خود آورده است. (طبرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ۱۳۳-۱۳۷)

برولافاجر، یا حذیفه لایزال ذلك البلاء على أهل ذلك الزمان حتى إذا أيسوا وقتنطوا وأسأوا
الظن أن لا يفرج عنهم إذ بعث الله رجلا من أطائب عترتي وأبرار ذريتي عدلا مباركا زكيا لا
يغادر مثال ذرة... (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۶۴-۲۶۵).

تمامیت استدلال به این روایات در گرو پذیرش ۲ نکته زیر است:

۱. مراد از این رجل، مهدی موعود است.

۲. این بعثت از قبیل ماموریت الهی است نه از قبیل الهام و یک انگیزش درونی که فاعل آن
خدا است.

نکته اول با توجه به نقل این روایات در ابواب مختص به مهدی موعود و نقل روایات هم
افقی که در آن‌ها تصریح به نام مهدی شده، قابل اثبات است.

ابن ابی شیبیه روایت منقول خود را در میان روایات مربوط به مهدی موعود گنجانده است.
(ابن ابی شیبیه: ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸-۶۷۹) ابن حنبل نیز به نوعی این‌گونه عمل کرده است. ابو
داود این روایت را در کتاب المهدی از سنن خود آورده است.

از جمله روایات هم افق می‌توان به روایت ابن ابی شیبیه در المصنف اشاره کرد:

أبو معاوية وابن نمير عن موسى الجهني عن زيد العمى عن أبي الصديق الناجي عن أبي
سعيد الخدري قال: قال رسول الله ﷺ: (يكون في أمتي المهدي إن طال عمره أو قصر عمره
يملك سبع سنين أو ثمانين سنين أو تسع سنين، فيملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا، وتطر
السماء مطرها وتخرج الأرض بركتها، قال: وتعيش أمتي في زمانه عيشا لم تعشه قبل ذلك)
(ابن ابی شیبیه: ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸).

و روایت ابن حنبل در مسند خود:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الرزاق ثنا جعفر عن المعلى بن زياد ثنا العلاء بن بشير
عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله ﷺ: أشركم بالمهدي
يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا
وظلما... (ابن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۷).

و روایت ابوداود در کتاب المهدی از سنن خود:

حدثنا سهل بن تمام بن بزيع، ثنا عمران القطان، عن قتادة، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد
الخدري، قال: قال رسول الله ﷺ: المهدي مني أجلى الجبهة، أفنى الأنف، يملأ الأرض
قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما، يملك سبع سنين (ابوداود: ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۰).

اما در مورد نکته دوم و اثبات این که این بعثت از قبیل ماموریت الهی است نه از قبیل الهام و یک انگیزش درونی، باید به لغت و استعمالات قرآن مراجعه کرد تا معنی واژه «بعث» و مقصود از ترکیب «بعث الله» روشن شود.

اصل معنی بعث در لغت، اثارت و برانگیختن است.^۱ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۶۶) بنابراین مقصود از جمله بعث الله این است: خداوند او را برانگیخت. انصاف این است که این برانگیختن اعم از سپردن ماموریت و ایجاد انگیزه و به عبارت دیگر الهام درونی است، از این رو مدعا را ثابت نکرده و قابل تکیه نیست؛ اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که غالب در استعمال این جمله جایی است که ماموریت الهی در کار باشد. گونه‌های استعمال این جمله در قرآن کریم از قرار زیر است:

۱. بعثت انبیاء: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...﴾ (آل عمران: ۱۶۴)^۲

۲. نصب دوازده نفر به عنوان نقبای بنی اسرائیل: ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...﴾ (مائده: ۱۲)

۳. تعیین طالوت به عنوان پادشاه و حاکم بنی اسرائیل: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾ (بقره: ۲۴۷)

۴. فرستادن کلاغ برای آموختن چگونگی دفن مردگان برای قاییل: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ...﴾ (مائده: ۳۱)

۵. فرستادن عذاب بر گناهکاران: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ...﴾ (انعام: ۶۵)

۶. زنده کردن مردگان: ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ (یس: ۵۲)

از نکات دیگری که می‌توان از آن ماموریت الهی مهدی موعود را به نوعی استفاده کرد، توجه به گستره مکان ماموریت مهدی است که تمام زمین را شامل می‌شود (بِمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا کَمَا مَلَأْتُ جُورًا وَظُلْمًا). به نظر می‌رسد حاکمیت عدل در سراسر زمین پس از امتلاء آن از

۱. (بعث) الباء والعین والثاء أصل واحد وهو الإثارة. ويقال بعثت الناقة إذا أترتها.
 ۲. نیز رک: فرقان: ۴۱؛ جمعه: ۲؛ اعراف: ۱۰۸؛ یونس: ۷۴-۷۵؛ نحل: ۳۶؛ اسراء: ۵.

ظلم و جور، بدون تایید خاص الهی امکان‌پذیر نباشد. به علاوه این که در برخی از روایات معتبر اهل سنت به هدایت‌گری آسمانی امام مهدی علیه السلام مضاف بر هدایت‌گری زمینی ایشان اشاره شده^۱ و در روایات دیگر بر رضایت ساکنان زمین و آسمان از وی تاکید شده است.^۲

۲. مهدی موعود خلیفه خدا

یکی از اوصاف حضرت مهدی که در روایات شیعه و اهل سنت ذکر شده خلیفه الله است. توجه به معنی و مفهوم این صفت می‌تواند افق و گستره جدیدی در تفکر اهل سنت در برابر معرفت صفات و ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام بگشاید. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۰۲)

روایات خلیفه الله

عن ثوبان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: "يقتتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير إلى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونكم قتلا لم يقتله قوم". ثم ذكر شيئا لا أحفظه. فقال: "فإذا سمعتم به فأتوه فبايعوه ولو حبووا على الثلج فإنه خليفة الله المهدي".

بستوی در کتاب *المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحيحة* درباره این حدیث می‌گوید: این حدیث را ابن ماجه در سنن، حاکم نیشابوری در مستدرک، دانی در سنن، بیهقی در دلائل النبوه، ابو نعیم در اخبار المهدی، احمد بن حنبل در مسند و... نقل کرده‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۸۴-۱۸۷)

وی پس از یک بررسی دقیق و مفصل رجالی، سند این روایت را صحیح می‌داند. (همو، ۱۸۷-۱۹۲)

استدلال به این روایات در گرو پذیرش دو نکته است:

۱. یحج الناس معا و يعرفون (یرفون) معا علی غیر امام، فبینا (فبینما) هم نزول بمنی إذ أخذهم كالکلب، فثارت القبائل بعضهم (بعضها) إلى بعض فاقتتلوا حتى تسيل العقبه دما فیفزعون إلى خیرهم، فیأتونه و هو ملصق وجهه إلى الکعبة یبکی کأني أنظر إلى دموعه (تسيل)، فيقولون: هلّم ولیناک (فلنبايعک)، فيقول: و یحکم کم (من) عهد قد نقضتموه و کم (من) دم قد سفکتموه، فیبايع کرها، فإن (فاذا) أدركتموه فبايعوه، فإنه المهدي في الأرض و المهدي في السماء. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۰۴؛ مروزی، ۱۴۱۴: ۲۱۱؛ زرندي شافعی، بی تا: ۱۹۲-۱۹۳؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۳۴)

۲. فی ذی القعدة تحازب القبائل، و عامئذ ینهب الحاج، فتكون ملحمة بالمنى فيكثر فيها القتلى و تسفک فیها الدماء حتى تسيل دماءهم علی عقبه الجمره حتى یهرب صاحبهم فیوتی بین الرکن و المقام فیبايع و هو کاره و یقال له: ان ایننا ضربنا عنقک فیبايعه مثل عدة اهل البدر، و یرضی عنه ساکن الارض و ساکن السماء. (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۴، ۵۰۳؛ مروزی، ۱۴۱۴: ۲۱۱؛ زرندي شافعی، بی تا: ۱۹۳)

۱. مراد از رایات سود در این روایات رایات سود ابو مسلم خراسانی یا دیگری نیست. همچنین مقصود از این مهدی، ابومسلم یا مهدی عباسی نیست.

۲. اضافه در ترکیب «خليفة الله» تشریفیه مانند «بیت الله» و «کتاب الله» نیست بلکه حقیقه است یعنی مهدی موعود کسی است که ماموریت الهی داشته و از جانب خدا فرستاده شده است.

بستوی به نقل از ابن کثیر می‌نویسد:

این رایات، پرچم‌های سیاهی که ابومسلم پیشاپیش آن بود و در سال ۱۳۲ هجری قمری دولت بنی امیه را ساقط کرد، نیست بلکه رایاتی است که همراه مهدی علوی فاطمی خواهد بود. (همو، ۱۹۲)

وی در ادامه می‌گوید:

برخی (محمد رشید رضا در تفسیر المنار) این حدیث را از مجعولات بنی عباس دانسته‌اند و عبدالرزاق (یکی از روایت موجود در سلسله سند حدیث) را مورد طعن قرار داده است. ولی از نظر ما عبدالرزاق ثقة است مضاف بر این که در سند روایت احمد بن حنبل و حاکم و روایت دوم بیهقی، عبدالرزاق وجود ندارد. و نیز مراجعه به تاریخ نشان می‌دهد که حتی قبل از عباسیان مدعی صاحب رایات سود وجود داشته است و او شخصی است به نام حارث بن سریج که در سال ۱۲۸ ق کشته شد. این نشان می‌دهد که این حدیث پیش از عصر عباسی معروف و مشهور بوده و گویا عباسیان برای تطبیق آن بر خود از رایات سود استفاده کرده‌اند. (همو: ۱۹۲-۱۹۳)

اما در مورد حقیقه یا تشریفیه بودن اضافه در ترکیب «خليفة الله» بستوی می‌گوید:

این اضافه، تشریفیه است مانند بیت الله و ناقة الله و اهل الله و نه به معنی نائب عن الله چرا که خداوند متعال نائبی ندارد. (همو، ۱۹۳)

این سخن وی شبیه به کلام ابن تیمیه است که خلافت از جانب خدا را از اساس نفی می‌کند زیرا خلافت فقط در مورد شخص غائب یا میت است در حالی که او (خدا) همیشه حاضر و شهید است، بنابراین صحیح نیست که بگویند فلان شخص مثلاً خلیفه خداوند است. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۱۴)

اولین خطای ابن تیمیه آن است که وی «غیبت» مستخلف عنه را در معنای خلیفه مسلم گرفته است در حالی که غیبت جزء معنای خلافت نیست.^۱ همچنین درست است که خداوند

۱. «الخليفة هو الذي يستخلف ممن قبله... و استخلف فلانا من فلان: جعله مكانه». (ابن منظور، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۲۹۸)

شهید و ناظر در همه حال است و از این جهت استخلاف از وی بی‌معنی است ولی این معنی فقط نافی استخلاف در «وجود» خداوند تعالی است اما در مورد ظهور اسماء الهی و تاثیرات موجودات در یکدیگر، استخلاف از جانب خداوند محال نیست که یکی از وجوه آن بیان و تنفیذ و اجرای احکام و حدود الهی است زیرا خداوند هادی مردم است و آن چه درباره هدایت انسان است برعهده خداست اما این امر را خداوند به وسیله خلفای خود انجام می‌دهد و این معنی الزاماً به غیبت و عجز خداوند بر نمی‌گردد بلکه ناشی از نوع نظامی است که بر عالم حکمفرماست. (همو، ۱۱۴-۱۱۵)

به این نوع خلافت الهی، یعنی تبیین و تنفیذ احکام الهی در آیه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...» (ص: ۲۶) تصریح شده است. (همو، ۱۱۶) و به نوعی در آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰) و آیه پس از آن «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ...» (بقره: ۳۱) اشاره شده است. و چنان چه ابن تیمیّه تصور کرده است این خلافت، خلافت از جانب انسان‌های گذشته یا پیامبران پیشین نیست (همو: ۱۱۴) چرا که لا اقل در مورد حضرت آدم عليه السلام این معنی که «چون تو خلیفه گذشتگانی پس خداوند تو را اسمای الهی آموخت» قابل قبول نخواهد بود چون در این فرض حضرت آدم عليه السلام جانشین انبیای گذشته نیست بلکه جانشین انسان‌های پیش از خود است که مقام نبوت نداشته‌اند.

از این رو بسیاری از مفسران اهل سنت همچون عبدالرزاق صنعانی، بغوی، سمعانی، نسفی، قرطبی، و بیضاوی بر خلافت حضرت آدم عليه السلام و داود عليه السلام از خداوند در تنفیذ احکام و اوامر الهی تصریح کرده‌اند. (همو، ۱۱۷)

حال سوال این است که آیا خلیفه الله بودن مهدی، تشریفی است به معنی جانشینی امام مهدی از پیامبر یا پیشینیان و یا این خلافت حقیقی است به این معنی که امام مهدی عليه السلام همانند پیامبران مامور الهی است؟ پاسخ این است که تشریفی بودن اضافه خلاف اصل در اضافات است. اصل آن است که اضافه حقیقی باشد مگر این که قرینه‌ای بر خلاف آن اقامه شود. ضمن این که در پاره‌ای از نقل‌ها به جای خلیفه الله، «الله خلیفه» آمده است که وجود «لام» ملکیت و تقدیم «جار و مجرور» مفید اختصاص و اضافه حقیقی است. (همو، ۱۱۹)

بنابراین ظاهر روایت این است که مهدی خلیفه الله است به نحو اضافه حقیقیه و از لوازم آن نصب الهی است. (همو، ۱۲۰)

بستوی در مقام اشکال به اراده اضافه حقیقی، اشکال دیگری مطرح می‌کند؛ وی می‌گوید:

کلمه خلیفه در برخی احادیث به معنی امیرالمسلمین است مانند این روایت: «من خلفائکم خلیفة یحثو المال حثیا و لایعدّ عدّا» که مسلم و دیگران آن را روایت کرده‌اند. بنابراین مراد از خلیفه در ترکیب خلیفة الله، امیرالمسلمین است و برای تشریف و تعظیم به خداوند نسبت داده شده است. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۹۳)

این اشکال را نیز می‌توان این‌گونه پاسخ داد که: اولاً روایت بالا مقید روایات دیگر که در آن از ترکیب «خلیفة الله» استفاده شده نیست چرا که رابطه این روایات از سنخ مطلق و مقید نیست؛ ضمن این که اراده امیرالمسلمین از روایت بالا و خلیفة الله به نحو اضافه حقیقی از روایات دیگر، منافاتی با هم ندارد چنان‌چه پیامبر اکرم ﷺ هم امیرالمسلمین بودند و هم خلیفة الله به نحو اضافه حقیقی. بلکه این دو اراده می‌تواند تنها در روایت بالا نیز امکان داشته باشد. در این صورت روایت را این‌گونه ترجمه می‌کنیم: از میان خلفای الهی حاکم بر شما، خلیفه‌ای خواهد بود که مال را بدون آن که بشمارد تقسیم می‌کند.

مناوی به توضیح معنی خلیفة الله و وجه اضافه کلمه خلیفه به الله می‌پردازد:

اگر بگوییم که حکمت اضافه کلمه خلیفه به الله چیست و چرا «خلیفة» نگفت؟ می‌گوییم: برای آن‌که اشاره به این نکته کند که مهدی انسان کاملی است که از رخت ردائیل را برکنده و لباس فضائل را پوشیده و او دارای مقام اجتهاد و جوانمردی است به طوری که جز مقام نبوت از او فوت نشده است. این حدیث می‌تواند رد سخن طیبی و تابعین اش باشد که خلیفه الله را تنها آدم و داود علیهما السلام می‌دانند. (به دلیل مفاد آیات قرآن کریم: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (بقره: ۳۰) ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص: ۲۶)...) (مناوی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۶۶).^۱

مناوی در این بیان به صراحت از کمال اخلاقی امام مهدی علیه السلام پرده بر می‌دارد و تمام مقامات جز مقام نبوت را برای او ثابت می‌داند و او را در عداد آدم و داود علیهما السلام به شمار می‌آورد. نکته قابل توجه این که برخی از اهل سنت آیاتی را مطرح می‌کنند^۲ و در آن مدعی هستند که

۱. فان قلت: ما حکمه اضافته الی الله و هلا قال الخلیفه؟ قلت: هو اشاره الی انه انسان کامل قد تجلی عن الرذائل و تحلی بالفضائل و محل الاجتهاد و الفتوه بحیث لم یفته الامقام النبوه و فیه رد علی الطیبی کمتبوعه فی ذهابهم الی امتناع ان یقال خلیفه الله لغیر آدم و داود علیهما السلام.

۲. ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام: ۱۶۵) ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (يونس: ۱۴) ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ لَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلاَّ مَقْتاً وَ لَا يُزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلاَّ خَسَاراً﴾. (فاطر: ۳۹)

مسلمین نیز خلیفه الله می باشند چرا که در این آیات خداوند آن‌ها را خلیفه قرار داده است. ولی چنان‌چه بسیاری از مفسران اهل سنت گفته‌اند مراد خلافت از امت‌های گذشته است نه خلافت از جانب خداوند (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۷، ۱۵۸) به علاوه این که آیه ۱۳ سوره مبارکه یونس به صراحت بر این نکته تأکید دارد.^۱ به عبارت دیگر فاعل این استخلاف غیر از مستخلف عنه و خلیفه است. جالب‌تر از آن این که در مواردی که شیعه ادعای انتساب خلافت به خدا را دارد و به عبارت دیگر مستخلف عنه را خداوند می‌داند تعبیر قابل دقت «إِنِّي»^۲ و «أنا»^۳ وجود دارد همانند تعبیری که در جعل ابراهیم عليه السلام به عنوان امام وجود دارد.^۴

در منابع اهل سنت حدیثی با این مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

قال الحسن (حسن بصری) قال النبي صلی الله علیه و آله: من أمر بالمعروف أو نهى عن المنکر فهو خلیفة الله فی أرضه و خلیفة رسوله و خلیفة کتابه. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۴، ۴۷)

این روایت می‌تواند در اراده مامور الهی از ترکیب «خلیفة الله» خدشه کند با این بیان:

۱. در این روایت قطعاً مقصود از خلیفة الله مامور الهی نیست چرا که هر امر و ناهی را شامل می‌شود.

۲. معنای مراد از خلیفة الله در این عبارت قرینه است بر اراده همین معنی در دیگر مواردی که این ترکیب استعمال می‌شود.

در پاسخ به این خدشه می‌توان گفت: اولاً عبارت این روایت متفاوت از عبارت روایات مربوط به مهدی است و با عطف تفسیر در واقع مراد از آن مشخص شده است: خلیفة الله فی أرضه و - خلیفة رسوله و - خلیفة کتابه ... یعنی جانشینی خدا و رسول و کتاب که معنایی جز واسطه در انتقال احکام ندارد. ثانیاً این روایت همراه قرینه‌ای است که اراده مامور الهی را از آن ناممکن می‌کند و آن شمول روایت نسبت به هر امر و ناهی است.

علم الهی

در میان اهل سنت برخی قائل به علم الهی حضرت مهدی علیه السلام شده‌اند. ابن جوزی، مقدسی

۱. «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ». (یونس: ۱۳)

۲. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...». (بقره: ۳۰)

۳. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...». (ص: ۲۶)

۴. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...». (بقره: ۱۲۴)

شافعی، گنجی شافعی و قندوزی حنفی از آن جمله‌اند که دلیل ایشان نیز پذیرش روایات شیعه در این زمینه است. (آدرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۳۰) به عنوان نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد که مقدسی شافعی آن را در *عقد الدرر* باب سوم نقل می‌کند:

عن الحارث بن المغيرة النظري قال: قلت لأبي عبد الله الحسين بن علي عليه السلام: بأي شيء يعرف الإمام المهدي؟ قال: بالسكينة والوقار. قلت: وبأي شيء؟ قال: بمعرفة الحلال والحرام...

در این روایت به دلیل آن که معرفت به حلال و حرام محدود نیست، می‌توان گفت روایت اشاره به معرفت و علم نامحدود مهدی موعود دارد که جز با تایید الهی امکان‌پذیر نیست. از این گونه روایات که بگذریم شاید بتوان از دو دسته از روایات اهل سنت، علم الهی مهدی را ثابت کرد:

۱. اقتدای حضرت عیسی عليه السلام به مهدی موعود عليه السلام

(الف) کیف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم.

بستوی می‌گوید این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح خود و بسیاری دیگر نقل کرده‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۷۹-۲۸۰) البته در برخی منابع با اختلاف در تعبیر نقل شده مانند «فامکم منکم» «فامکم» «فامکم او امامکم منکم». در این موارد ترجیح با نقل بخاری است که مفاد آن امامت امام مهدی عليه السلام بر حضرت عیسی عليه السلام است به علاوه این که این امامت شواهدی در احادیث دیگر هم دارد که اشاره به امامت امام مهدی عليه السلام در نماز با وجود حضرت عیسی عليه السلام دارند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۸۳-۲۸۶)

(ب) المهدي من هذه الامة وهو الذي يؤم عيسى بن مريم (ابن ابي شيبة، ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۹: ابن حماد، ۱۴۱۴: ۲۳۰).

اسناد این حدیث صحیح بوده و رجال آن همگی از ثقات‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۲۰)

(ج) جابر بن عبد الله الانصاري يقول سمعت النبي ص يقول: لا تزال طائفة من امتي يقاتلون على الحق ظاهرين الى يوم القيامة قال فينزل عيسى بن مريم عليه السلام فيقول اميرهم تعال صل بنا فيقول لا ان بعضكم على بعض امراء تكرمه الله هذه الامة. (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۸۴: نیشابوری، بی تا: ج ۱، ۹۵)

بستوی اسناد آن را خوب ارزیابی کرده است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۳۱) این حدیث به گونه‌های دیگری نیز نقل شده به طوری که آبری (آبدی) از علمای اهل سنت آن را متواتر

می‌داند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۸۶)

اتمام استدلال به این روایات وابسته به امور زیر است:

اول: مراد از امام در این احادیث امام مهدی علیه السلام است. بستوی می‌گوید می‌توان با توجه به حدیث ذیل مراد از آن امام را فهمید. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۸۶)

عن جابر قال: قال رسول الله ﷺ: ينزل عيسى بن مريم فيقول اميرهم المهدي: تعال صل بنا فيقول: لا ان بعضكم امير على بعض تلكرمة الله لهذه الامه.

این حدیث را امام حارث بن ابی اسامه (متوفای ۲۸۲ق) در مسندش نقل کرده و اسناد آن صحیح می‌باشد. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۸۲)

دوم: حضرت عیسی علیه السلام که در آخرالزمان نازل می‌شود نبی و پیامبر باشد. بسیاری از مفسرین اهل سنت بر این باورند. ایشان ذیل آیه ۴۰ سوره احزاب به این بحث پرداخته^۱ و گفته‌اند که نبوت حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان مانند نبوت حضرت خضر در زمان حاضر است که وجه جمع آن با خاتمیت پیامبر اسلام بدین صورت است که حضرت عیسی علیه السلام پیامبری است که رسالتی ندارد و برای تبلیغ دین خود نازل نمی‌شود بلکه تابع دین پیامبر اسلام ﷺ خواهد بود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۳-۲۱۴؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۷، ۱۸۷؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۷، ۳۵۱) به عبارت دیگر با آمدن شریعت اسلام باید گفت کتاب و حکم حضرت عیسی علیه السلام منسوخ شده است و ایشان باید از احکام اسلامی پیروی کنند، ولی چون نبوت ایشان ذاتی است و اصولاً ارتباطی با نسخ شریعت ندارد، پس از بعثت خاتم پیامبران از بین نمی‌رود و زائل نمی‌شود. (آذرشین فام: ۱۳۹۵، ۱۳۶) از منظر عقل نیز زوال مقامی که شخص بدان رسیده جز با انجام خطا و گناه ممکن نیست در حالی که به جهت عصمت صدور خطا و گناه از حضرت عیسی علیه السلام امکان ندارد ضمن این که آیه شریفه قرآن سلامت ایشان را تا قیامت تضمین کرده است: ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾ (مریم: ۳۳)

سوم: مهدی موعود بر حضرت عیسی علیه السلام امامت مطلقه داشته باشد. (امامت امام مهدی علیه السلام تنها در نماز نباشد)

به نظر می‌رسد با توجه به سه دسته از روایات نقل شده امامت امام مهدی علیه السلام تنها در نماز نباشد. مؤید این سخن قول مسلم در تفسیر روایت اول با نقل «فامکم منکم» است. وی

۱. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۴۰).

می‌گوید: از ابن ابی ذئب پرسیدم این روایت را اوزاعی به صورت «امامکم منکم» نقل کرده است. ابن ابی ذئب در پاسخ می‌گوید: می‌دانی مراد از «امکم منکم» چیست؟ گفتم: بگو تا بدانم. گفت: یعنی (امام مهدی) براساس کتاب خدا و سنت پیامبر امامت خواهد کرد. البته برخی از اهل سنت بنا به نقل «فامکم» حضرت عیسی علیه السلام را امام معرفی کرده‌اند ولی این نقل اولاً نقل غالب نیست و ثانیاً با احادیث متواتری بنا به قول آبری که دلالت بر امامت امام مهدی علیه السلام داشت سازگار نیست (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۸۴-۲۸۶) و ثالثاً با ذیل حدیث احمدبن حنبل و مسلم نیشابوری (تکرمة الله لهذه الامه) و با صدر این حدیث (کیف انتم) که دلالت بر فخر امت دارد، نمی‌سازد. روایاتی هم که تاکید بر امامت امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان می‌کنند می‌توانند مؤید این مطلب باشند. بنابر نقل بستوی، آبری شافعی روایات امامت امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان را متواتر می‌داند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۴۰) و قندوزی حنفی نیز آن را تایید می‌کند. (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۴۴-۳۴۵) به عنوان نمونه در یکی از منابع معتبر اهل سنت این گونه آمده است:

يكون على الناس امام لا يعد على الناس الدراهم ولكن يحثوا. (صنعاني، بی تا: ج ۱۱، ۳۷۲-۳۷۳)

این روایت را عبدالرزاق در باب المهدی از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است. مسلم این حدیث را به گونه دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثيا لايعدّه عددا. (نیشابوری، بی تا: ج ۸، ۱۸۵)

که نووی شارح صحیح مسلم، سیوطی و سجستانی مراد از آن خلیفه را مهدی موعود علیه السلام دانسته‌اند. (قادری، ۱۳۹۴: ۱۳۸)

ضمن این که عبارت «فینزل عیسی بن مریم علیه السلام فیقول امیرهم تعال صل بنا فیقول لا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمة الله هذه الامه» بر این معنی دلالت دارد که قبول امامت حضرت مهدی علیه السلام برای ایشان اختصاص به همان نماز ندارد، زیرا دلیلی که ذکر شده است، کلی و مناسط آن فراگیر است و به عبارت دیگر دلیل عدم امامت حضرت عیسی علیه السلام، قبول امارت حضرت مهدی علیه السلام است که مختص به نماز نیست بلکه آن چه در کلام ایشان است این است که در امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، امیر و امام امت باید از میان خودشان باشد چون خداوند چنین خواسته است پس این دلیل هم شامل نماز و هم غیر آن است. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۳۵)

با توجه به این مقدمات باید گفت: علم مهدی نیز دست کم در حد علم حضرت عیسی علیه السلام به معارف و احکام دینی است (الهی است) زیرا در غیر این صورت پیروی از امامت ایشان که به اطاعت در احکام و قضایا و تصمیمات آن جناب در باب رهبری قیام، تشکیل حکومت، عمل به سنت نبوی، اجرای اسلام و جهاد در راه آن و گسترش عدل و داد جهانی بازگشت دارد، بی معنی و نادرست خواهد بود. (همو، ۱۳۶)

اشکالی که ممکن است متوجه این استدلال باشد این که اهل سنت در مبانی خود تقدیم مفضول بر فاضل حتی در امر خلافت را جایز می‌دانند. از این رو تقدیم مهدی بر عیسی علیه السلام و حتی امامت مطلقه او دال بر افضلیت وی نیست.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که در مقدمه مقاله اشاره کردیم که ممکن است مدعی این مقاله در پاره‌ای موارد با مبانی اهل سنت سازگار نباشد ولی راه حل، کنار گذاشتن برداشت عقلی و منصفانه نیست بلکه باید در مبانی تجدیدنظر کرد. کنجی شافعی در کتاب *البیان* پس از نقل حدیث اقتدای عیسی علیه السلام به مهدی و امامت مهدی علیه السلام می‌گوید:

فالامام افضل من الماموم لموضع ورود الشریعة المحمدیة بذلک بدلیل قوله ﷺ: یوم القوم أقرأهم لکتاب الله، فان استووا فأعلمهم، فإن استووا فأفقههم... فلو علم الامام ان عیسی افضل منه لما جاز له ان يتقدم علیه، لإحکامه علم الشریعة، و لموضع تنزیه الله تعالی له من ارتکاب کل مکروه. و کذلک لو علم عیسی انه افضل منه لما جاز ان یقتدی به... (صدر، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۶)

امام (مهدی) از ماموم (عیسی) افضل است به دلیل روایت پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: باید مردم را (در نماز) اُقرأ امامت کند و چنانچه در قرائت مساوی بودند اعلم ایشان و اگر در آن نیز یکی بودند افقه ایشان و ...

این روایت با کمی اختلاف در نقل در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است. ابن حنبل در *مسند* (بی تا: ج ۵، ۲۷۲) مسلم در *صحیح* (بی تا: ج ۲، ۱۳۳) نسائی در *سنن* (۱۳۴۸ ق: ج ۲، ۷۶) حاکم نیشابوری در *مستدرک* (بی تا: ج ۱، ۲۴۳) این روایت را نقل می‌کنند و حاکم نیشابوری بر صحیح‌السنن بودن آن تاکید می‌کند.

البته در این روایت چنانچه مشهود است اُقرأ بر اعلم مقدم است و از این جهت ممکن است کسی مدعی شود چه بسا مهدی به دلیل اُقرأ بودن مقدم است نه اعلم و افقه بودن. اما انصاف این است که ملاک اعلم و افقه بر اُقرأ مقدم است چنانچه برخی از علمای اهل سنت بر آن

تأکید و تصریح دارند.

نووی شارح صحیح مسلم در این باره می نویسد:

وقال مالك والشافعي وأصحابهما الأئمة مقدم على الأقران لأن الذي يحتاج إليه من القراءة مضبوط والذي يحتاج إليه من الفقه غير مضبوط وقد يعرض في الصلاة أمر لا يقدر على مراعاة الصواب فيه الاكامل الفقه... (نووی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۱۷۲):

مالك و شافعی و اصحاب ایشان افقه را بر اقرا مقدم می دانند چرا که آن مقدار قرائتی که مورد نیاز است مضبوط بوده ولی آن مقدار فقهی که مورد نیاز است نامضبوط است و چه بسا در نماز مسئله ای عارض شود که جز افقه مراعات صواب در آن را نداند.

بلکه بعضی تأکید دارند که مراد از اقرا نیز اعلم است:

المراد من قوله: كان أقرؤهم، أعلمهم يعني: أعلمهم بكتاب الله دون السنة. ومن قوله: أعلمهم بالسنة أعلمهم بأحكام الكتاب والسنة جميعاً. فكان الأعلم الثاني غير الأعلم الأول... (عینی، بی تا: ج ۵، ۲۰۳):

مقصود از قول پیامبر «كان أقرؤهم» اعلم ایشان است یعنی اعلم به کتاب خدا است و مراد از «أعلمهم بالسنة» اعلم به احکام کتاب و سنت با هم است.

حضرت مهدی علیه السلام احیاگر سنت نبوی

یکی از خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام که در روایات اهل سنت ذکر شده است، عمل به سنت نبوی و فراگیر کردن اسلام در زمین است:

ويعمل (رجل من قريش) في الناس بسنة نبيهم ﷺ ويلقى الاسلام بجرانه في الأرض... (ابو داود، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۱):

او (مردی از قریش) در میان مردم به سنت پیامبرشان رفتار می کند و اسلام را در سراسر زمین مستولی می کند...

ابن قیم در المنار المنيف می گوید این حدیث حسن است و جایز است به امثال آن صحیح اطلاق شود. گرچه در این روایت مراد از آن مرد قریشی صراحتاً معین نشده، ابوداود آن را در «باب المهدی» آورده است. علاوه بر ابو داود صاحب کتاب عون المعبود و برخی دیگر از محدثان اهل سنت نیز روایت را منطبق بر حضرت مهدی علیه السلام می دانند. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۳۷)

حال سوال این است که آیا مراد از سنت، سنت بدست آمده از راه اجتهاد است که احتمال خطا دارد یا سنت واقعی (قطعی) پیامبر اکرم ﷺ است؟ یا اعم از هر دو؟ ظاهر روایت سنت

قطعی صحیح پیامبر ﷺ است (همو: ۱۳۸-۱۳۹) به دلیل آن‌که:

۱. زیرا حضرت ختمی مرتبت در مقام بیان ویژگی‌ها و فضایل مخصوص حضرت مهدی ﷺ هستند، در حالی که عمل به اجتهاد اختصاص به حضرت مهدی ﷺ ندارد و برخی خلفای صدر اسلام، بنابر عقیده اهل سنت، مدعی چنین سیره‌ای بوده‌اند؛ هم‌چنان‌که همه مجتهدان در طول تاریخ، خود را عامل به سنت نبوی می‌دانند (همو: ۱۳۹).
۲. پیامبر اکرم ﷺ سنتی را که متخذ از اجتهاد باشد، اگر چه تصدیق و تأیید کرده باشند، هیچ‌گاه با لفظ «سنتی» از آن یاد نکرده‌اند، بلکه اجتهاد همواره در مقابل «سنت» و آن‌جا که به سنت دسترسی نیست، مطرح بوده است. این بحث مجال واسعی می‌طلبد اما در این‌جا به ذکر دو روایت اکتفا می‌کنیم:

الف) سترون من بعدی اختلافا شديدا، فعليكم بسنتي و سنة الخلفاء الراشدين المهديين. (ابن ماجه، بی تا: ۱۵، ج ۴۲)^۱

ب) قال له (معاذ بن جبل) رسول الله ﷺ بما تقضى. قال بكتاب الله قال فإن لم تجد قال فبسنة رسول الله ﷺ قال فإن لم تجد قال أجتهد رأيي قال الحمد لله الذى وفق رسول رسوله... (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۹۴)^۲

از دقت و تأمل در این دو روایت روشن می‌شود:

۱. طبق فرمایش پیامبر اکرم ﷺ سنت ایشان غیر از سنت خلفاست؛
۲. سنت پیامبر اکرم ﷺ در کلام آن حضرت، سنت قطعی ایشان است نه سنت بدست آمده از طریق اجتهاد.

نتیجه این که حضرت مهدی ﷺ عامل به سنت نبوی خواهند بود، ولی سنت واقعی رسول الله ﷺ که مبتنی بر رای و اجتهاد نیست و از این رو در حوادث جدید، پیشامدهای مستحدثه، کلیه احکام و جزئیات امور دینی که مربوط به حکومت جهانی است و در آن‌ها حدیث و سنت قطعی نبوی مفقود است، از طرقی خارج از چارچوب‌های طبیعی علوم اصطلاحی، باید به حکم اسلام و خداوند دسترسی داشته باشند. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۴۳)

۱. این روایت با کمی اختلاف در سنن ترمذی (۱۴۰۳: ج ۴، ۱۵۰) سنن دارمی (۱۳۴۹: ج ۱، ۴۵) مسند احمد (بی تا: ج ۴، ۱۲۶) و مستدرک حاکم نیشابوری (بی تا: ج ۱، ۹۶) آمده است.
 ۲. این روایت نیز با کمی اختلاف در مسند احمد (بی تا، ج ۵، ۲۳۰ و ۲۳۶) و سنن دارمی (۱۳۴۹: ج ۱، ۶۰) و سنن ابی داود (۱۴۱۰: ج ۲، ۱۶۲) نقل شده است.

عصمت مهدی موعود

عصمت مهدی موعود در روایات اهل سنت بیشتر در روایات^۱ و کلمات^۲ روایانی مانند جوینی، قندوزی ابن جوزی و مقدسی شافعی که دیدگاهی نزدیک به شیعه دارند انعکاس یافته و یا در کلمات کسانی مانند ابن عربی^۳ که مشرب عرفانی و صوفی گرایانه دارند. با این حال می توان در منابع اهل سنت شواهدی برای آن یافت:

۱. مهدی موعود از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ

روایات متعددی از اهل سنت تاکید دارند بر این که مهدی موعود از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ است. از این روایات می توان عصمت مهدی ﷺ را بدین بیان استفاده کرد:

(الف) مهدی ﷺ از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ است.

(ب) اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ معصوم اند. در نتیجه مهدی ﷺ نیز معصوم خواهد بود.

این روایات دو دسته اند:

۱. عن عبد الله بن عباس قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: انا و علي و الحسن و الحسين و تسعة المعصومين من ولد الحسين مطهرون معصومون (جوینی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۱۳۳: قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ۳۱۶) و در منابع اهل سنت بر این نکته تاکید شده که مهدی ﷺ از فرزندان فاطمه (ابوداود، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۰)، از خلفای اثنی عشر و خلیفه آخر الزمان (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۲۱، قادری، ۱۳۹۴: ۱۳۸) و فرزند نهم امام حسین ﷺ می باشد. (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۲۹) عن جابر بن عبدالله قال: قال الباقر ﷺ... اذا قام مهدينا اهل البيت قسم بالسويبة، و عدل في الرعيه، فمن اطاعه فقد اطاع الله و من عصاه فقد عصى الله. (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ۶۷) در تکمیل دلالت این حدیث باید گفت کسی که اطاعت او برابر با اطاعت خدا و عصیان او مساوی با عصیان خدا است حجت خدا و معصوم است چنان چه ذیل آیه ولایت آن جا که این آیه از اطاعت همسنگ اولی الامر با خدا سخن به میان می آورد، فخر رازی از مفسران برجسته اهل سنت بر این نکته تاکید می کند که به دلیل هم طرازی اطاعت اولی الامر با اطاعت خدا، باید ایشان معصوم باشند. البته فخر رازی در تعیین مصداق دچار اشتباه شده و مصداق اولی الامر را امت معرفی می کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ۱۱۲-۱۱۳)

۲. سبط ابن جوزی حنفی نیز پس از نقل روایاتی در مورد امام مهدی ﷺ و امامت او در آخر الزمان می نویسد: قلت و من شرط الامام ان يكون معصوما لئلا يقع في الخطا او يحتاج الي متقف (مراقب و نگهدارنده) فيتسلسل الي ما لا نهاية له و انه محال و لانهم حجج الله على عباده و من شرط الحججة العصمة في كل وصمة (عیب و کاستی). (ابن جوزی، بی تا: ۲۶۷) الهی به نقل از گنجی شافعی در البیان می گوید: هما (امام مهدی ﷺ و حضرت عیسی ﷺ) قدوتان نبی و امام... و هما ایضا معصومان من ارتكاب القبائح كافة و المدهانة و الرياء و النفاق... (الهی، بی تا: ۲۰) و کذا ورد الخبر في صفة المهدی انه قال ﷺ: انه يقفو اثری لا یخطی و هذه هی العصمة فی الدعاء الی الله و ینالها کثیر من الاولیاء بل کلهم... (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۳۲)... قال رسول الله ﷺ فی صفة المهدی يقفو اثری لا یخطی فعرفنا انه متبع لا متبوع و انه معصوم و لا معنی للمعصوم الا انه لا یخطی فان حکم الرسول لا ینسب الیه خطا فانه لا ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی... (همو، ۳۳۵)... ما نص رسول الله ﷺ علی امام من ائمة الدین یكون بعده یرثه و يقفو اثره لا یخطی الا المهدی خاصة فقد شهد بعصمته فی احکامه... (همو: ۳۳۸)

دسته اول: روایاتی که می‌گویند مهدی موعود از اهل بیت پیامبر ﷺ است.

الف) المهدی منا اهل البيت يصلحه الله في ليلة.

بستوی می‌گوید:

این روایت را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند. ابن ماجه در سنن، احمد بن حنبل در مسند، ابن ابی شیبه در مصنف، نعیم بن حماد در فتن و حتی بخاری در تاریخ الکبیر و دیگران این روایت را آورده‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۴۷-۱۵۱)

وی پس از بررسی سندی این حدیث به این نتیجه می‌رسد که سند آن حسن است. نیز از البانی از متعصبان اهل سنت نقل می‌کند که سند این حدیث صحیح است.

ب) لولم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلا من اهل بیته یملأها عدلا کما ملئت جورا.
حدیث فوق را بستوی ذیل احادیثی که صراحت در نام مهدی ندارند (ولی مقصودشان مهدی است) آورده و می‌گوید:

این حدیث را ابو داود در سنن و احمد بن حنبل در مسند، ابن ابی شیبه در مصنف، و دانی در مسندش آورده‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۳۳-۲۳۴)

ابو داود و ابن ابی شیبه و دانی در باب اخبار مهدی این حدیث را آورده و اسنادش صحیح است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۳۸) البته در این خصوص روایات بی‌شمار دیگری وجود دارد که مجال نقل همه آن‌ها نیست.

دسته دوم: روایاتی که تاکید دارند مهدی موعود از عترت پیامبر است.

الف) المهدی من عترتی من ولد فاطمه.

بستوی می‌گوید:

این حدیث را ابو داود و ابن ماجه در سنن خود و حاکم نیشابوری در دو موضع از مستدرک و حتی بخاری در تاریخ الکبیر و دیگران نقل کرده‌اند. وی در کتابش ۱۳ سند برای این حدیث نقل کرده. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۹۵-۱۹۸)

و در پایان می‌گوید:

اسناد آن حسن است. البانی نیز تمامی رجال آن را ثقه می‌داند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۰۳)

ب) تملا الارض جورا و ظلما فیخرج رجل من عترتی یملک سبعا او تسعا فیملأ الارض قسطا و عدلا.

این حدیث را احمد بن حنبل و حاکم و بسیاری دیگر نقل کرده‌اند و اسناد آن حسن است.

(بستوی، ۱۴۲۰: ۳۰۲-۳۰۵)

تا این جا روشن شد که امام مهدی علیه السلام از اهل بیت و عترت پیامبر است. حال اگر اثبات شود اهل بیت و عترت پیامبر معصوم اند به نتیجه مطلوب رسیده ایم. از نظر علمای شیعه به عنوان نمونه آیه تطهیر و حدیث ثقلین دلالت بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دارد. در آیه تطهیر تا جایی که جستجو شد اهل سنت دلالت آیه بر عصمت اهل بیت علیهم السلام را تمام نمی دانند و برخی در تقابل با علمای شیعه در این باره برخاسته اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۱۹۸؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۷، ۳۴۱-۳۴۲) ولی از منظر شیعه دلالت این آیه بر عصمت اهل بیت که منظور از ایشان حین نزول آیه پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه زهراء علیها السلام و حسنین علیهم السلام بوده اند، تمام است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۳۱۲-۳۱۳) اما در حدیث ثقلین برخی از اهل سنت با شیعه هم عقیده شده و دلالت آن را بر عصمت اهل بیت تمام دانسته اند. بسیاری از محدثین اهل سنت این روایت را با عبارت «ان تمسکتُم بهما لن تضلوا» نقل کرده اند که دلالتش بر عصمت تمام است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی الا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۳، ۵۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۳۲۷-۳۲۸؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۳، ۱۱۰)

برخی از اهل سنت با نقل ذیل این حدیث عبارات صریحی دال بر عصمت آورده اند. میلانی از ابی عبد الله محمد بن مسلم رازی چنین نقل می کند:

قال النبی صلی الله علیه و آله: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی... الا وان اهل بیتی امان امتی،... الا وان الله عصمهم من الضلالة و طهرهم من الفواحش و اصطفاهم علی العالمین،... (میلانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۶۷).

گروهی دیگر از اهل سنت نیز این واقعیت را کتمان نکرده و به گونه ای دیگر به دلالت حدیث ثقلین بر عصمت اهل بیت علیهم السلام معترف اند. سیوطی در خطبه کتاب الاساس خود می نویسد:

الحمد لله الذی وعد هذه الامة المحمدية بالعصمة من الضلالة ما ان تمسکت بکتابه و عترته نبیه... (همو، ۲۶۹)

و ابن حجر در المنح المکیة فی شرح القصیة الهمزیة می گوید:

وفي الحدیث انی تارک فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی، کتاب الله و عترتی، فلیتامل کونه قرنهم بالقرآن فی ان التمسک بهم یمنع الضلال و یوجب الکمال. (همو،

سندی نیز در شرح این حدیث گفته است:

وفیه من تاکد اخبار کونهم علی الحق کالقرآن و صونهم ابداء عن الخطا کالوحي المنزل ما لا یخفی علی الخبیر... (همو: ۲۶۹).

۲. وجوب تبعیت از امام مهدی علیه السلام، بیعت با او و نصرت او

الف) یخرج المهدي من قرية يقال لها كربة و علی رأس المهدي ملك ينادي ألا إن هذا المهدي فاتبعوه. (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۹۹)

قندوزی پس از نقل این حدیث می گوید:

این حدیث را ابونعیم و طبرانی و غیر این دو نقل کرده اند و سند آن نیز حسن است. (همو)

ابن صباغ این حدیث را با کمی اختلاف نقل کرده است:

عن عبدالله بن عمر قال: قال رسول الله ﷺ: يخرج المهدي و علی رأسه غمامه فیها ملك ينادي: هذا خليفة الله المهدي فاتبعوه.

ابن صباغ مالکی مدعی است این حدیث را ابونعیم (در الاربعون حديثا فی المهدي) و طبرانی (در) نقل کرده اند. (مالکی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۱۱۷) با این حال بستوی این حدیث را موضوع و مجعول خوانده است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۱۴)

ب) ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق... فاذا سمعتم به فأتوه فبايعوه و لو حبوا علی الثلج فانه خليفة الله المهدي.

بستوی می گوید:

این حدیث با یازده سند کسانی مانند ابن ماجه و حاکم نیشابوری و دیگران نقل کرده اند.

(بستوی، ۱۴۲۰: ۱۸۴-۱۸۷)

وی مدعی است که سند این حدیث صحیح است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۹۲)

ج) عن نوف البكالي قال: في راية المهدي مكتوب البيعة لله.

این حدیث و به عبارت بهتر اثر را نعیم بن حماد در کتاب الفتن (ابن حماد، ۱۴۱۴، ۲۲۰) زرنندی شافعی در کتاب معارج الوصول الی معرفة آل الرسول (زرنندی شافعی، بی تا: ۱۹۵) و قندوزی حنفی در ینابيع المودة (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۶۷) و چنانچه بستوی می گوید دانی در سنن خود آورده اند. با این حال بستوی آن را ضعیف السند می داند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۹۰)

د) ورد انه عليه السلام قال: في المحرم ينادى مناد من السماء ألا إن صفوة الله فلان فاسمعوا له و اطيعوا. (فقيه ایمانی، ۱۳۹۰: ۸۷۲ به نقل از ابن حجر در الفتاوی الحدیثیه)

با عنایت به این روایات و نظایر آن‌ها می‌توان دریافت امام مهدی علیه السلام پیشوایی است که بیعت با او به طور مطلق واجب و اطاعت از او بی قید و شرط لازم است. این گونه از بیعت و تبعیت معنایی جز عصمت نخواهد داشت چنان‌چه فخر رازی درباره اطاعت مطلق از «اولی الامر» در آیه ولایت به آن اعتراف دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ۱۱۳)

سید صدرالدین صدر در این باره می‌نویسد:

امر مطلق به اطاعت از مهدی و نهی مطلق از مخالفت با ایشان، مفید دو نکته است: اول این که مهدی معصوم است و گر نه این امر و نهی، امر به معصیت و نهی از طاعت در برخی اوقات خواهد بود - چرا که چنان‌چه مهدی معصوم نباشد ممکن است امر به معصیت یا نهی از طاعت کند - (و حال این خداوند امر به معصیت و نهی از طاعت نمی‌کند) (صدر، ۱۳۷۹: ش ۱۱۸)^۱

۳. امامت مطلقه مهدی موعود بر حضرت عیسی علیه السلام

در صفحات گذشته این نکته اثبات شد که مهدی موعود بر حضرت عیسی علیه السلام در عین داشتن مقام نبوت و علم الهی و عصمت امامت و برتری دارد. از این رو مقام عصمت نیز برای ایشان قابل اثبات است.

نتیجه‌گیری

این مقاله کوشید تا با استفاده از روایات معتبر اهل سنت و با تکیه بر نگاه عقلی تحلیلی، ظرفیت اثبات مقامات معنوی مهدی موعود از این روایات را به اثبات برساند و در پی آن بر شعار همایش یعنی مهدویت محور مشترک مذاهب اسلامی تأکید دوباره‌ای کند و بگوید که چنان‌چه شیعه و اهل سنت به منابع اصیل و روایات ریشه‌دار خود مراجعه کرده و منصفانه در آن تأملی عقل‌مدارانه و تحلیل‌محور داشته باشند، به یک نقطه مشترک خواهند رسید و این خود تایید دیگری است بر این باور که باورهای اصیل شیعی و سنی از منبعی واحد که همان دو ثقل گرانبهای پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی کتاب خدا و سنت پیامبرش است، سرچشمه می‌گیرد.

۱. الامر بالطاعة و النهی عن المخالفة بالنسبة اليه علی وجه الاطلاق يدلنا علی امرين: الاول؛ كون المهدی معصوما، و الاکان امرا بالاطاعة فی معصية الله و مخالفته احيانا و نهيا عن طاعة الله و موافقته فی بعض الاوقات، اذ لو لم یکن معصوما جازان بأمر بالمعصية و نهی عن الطاعة، و یترتب علیه ما ذکر.

منابع

- ابن أبى شيبة الكوفى، المصنف، تحقيق و تعليق: سعيد اللحام، چاپ: الأولى، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، ۱۹۸۹م
- ابن أبى عاصم، عمرو، كتاب السنة، تحقيق: بقلم: محمد ناصر الدين الألبانى، چاپ: الثالثة، ناشر: المكتب الإسلامى، بيروت، لبنان، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م
- ابن الجوزى، سبط، تذكرة الخواص، طهران، مكتبة نينوى الحديثه، بى تا
- ابن الصباغ مالکى، الفصول المهمة فى معرفة الأئمة، تحقيق: سامى الغريرى، چاپ: الأولى، دارالحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۲
- ابن العربى، الفتوحات المكية، دارصادر، بيروت، لبنان، بى تا
- ابن حجر، فتح البارى، ناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر بيروت، لبنان، بى تا
- ابن حنبل، احمد، مسند احمد الإمام، ناشر: دارصادر - بيروت - لبنان، بى تا
- ابن طاووس، على بن موسى، التشرىف بالمنن فى التعريف بالفتن، مؤسسة صاحب الامر، قم، ۱۴۱۶ق
- ابن عدى، عبدالله، الكامل، تحقيق: قراءة وتدقيق: يحيى مختار غزاوى، چاپ: الثالثة، ناشر: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بيروت، لبنان، ۱۹۸۸م
- ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى، سنن ابن ماجه، ابن ماجه محمد بن يزيد القزوينى، تحقيق وترقيم و تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بى تا
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دارالملايين، بيروت، ۱۴۰۷ق
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، محقق / مصحح: جمال الدين ميردامادى، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دارصادر، بيروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق
- أبو يعلى الموصلى، مسند أبى يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، چاپ: الأولى، بى جا، ناشر: دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۷
- أبى داود، ابن الأشعث السجستاني، سنن أبى داود، تحقيق و تعليق: سعيد محمد اللحام، چاپ: الأولى، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۰
- إلهى، الشيخ محمد باقر، الروض الفسيح فى الفرق بين المهدي والمسيح، بى جا، بى نا، بى تا
- آذرشبين فام، سعيد، ویژگی های شیعی امام مهدی عليه السلام در روایات اهل سنت، پژوهشگاه علوم و

- فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۵ش
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، مکان چاپ: بیروت، نوبت چاپ: اول، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، ۱۴۱۵ق
- بستوی، دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم، *المهدی المنتظر ﷺ فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة*، چاپ: الأولى، المكتبة المکیة - مكة المكرمة - السعودية / دارابن حزم للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت، ۱۹۹۹م
- ترمذی، *سنن الترمذی*، تحقیق وتصحیح: عبد الرحمن محمد عثمان، چاپ: الثانية، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، نوبت چاپ: اول، ۱۴۲۲ق
- حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بی نا، بی جا، بی تا
- حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، ناشر: دارالفکر، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: بی تا
- دارمی، عبدالله بن بهرام، *سنن الدارمی*، بی نا، دمشق، ۱۳۴۹ق
- دژاکام، علی، *موعود اهل سنت: مهدی پژوهی در آثار اهل سنت*، موعود عصر، تهران، ۱۳۹۰
- ذهبی، *تذکره الحفاظ*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی تا
- ذهبی، *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، لبنان، بی تا
- رازی، *الجرح والتعديل*، چاپ: الأولى، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۵۲م
- زرنندی الشافعی، *معارض الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول ﷺ*، تحقیق: ماجد بن أحمد العطیه، بی نا، بی جا، بی تا
- صدر، سید صدرالدین، *المهدی*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ش
- صدوق، *الأملی*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة - قم، چاپ: الأولى، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷
- صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، تحقیق وتخريج وتعلیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بی جا، ناشر: منشورات المجلس العلمی، بی تا

- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعہ ی مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم، نوبت چاپ: پنجم، ۱۴۱۷ق
- طبرانی، *المعجم الكبير*، تحقیق و تخریج: حمدی عبدالمجید السلفی، قاهرہ، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بی تا
- عینی، *عمدة القاری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- فخر رازی، فخرالدین ابو عبد الله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، ناشر: دار احیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، نوبت چاپ: سوم، ۱۴۲۰ق
- فقیہ ایمانی، مهدی، *امام مهدی در منابع اهل سنت*، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۹۰ش
- قادری، سیدرضی، فصل نامہ پژوهش های مهدوی، *بررسی تقریبی، تطبیقی مسالہ مهدویت در صحیح مسلم*، قم، موسسه آینده روشن، ۱۳۹۴
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، نوبت چاپ: اول، ۱۳۶۴ش
- قندوزی، *ینایع المودة لندوی القری، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف الحسینی*، چاپ: الأولى، دارالأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶
- مرعشی نجفی، شهاب الدین، *احقاق الحق*، قم، مکتبہ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵
- مروزی نعیم بن حماد، *کتاب الفتن*، تحقیق و تقدیم: الدكتور سهیل زکار، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م
- مظہری، محمد ثناء الله، *التفسیر المظہری*، مکتبہ رشیدیہ، پاکستان، تحقیق: غلام نبی تونسلی، ۱۴۱۲ق
- مناوی، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، تصحیح أحمد عبدالسلام، چاپ: الأولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م
- نسائی، سنن، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، ۱۳۴۸ق
- نووی، شرح مسلم، دارالکتب العربی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۷ق